

فاشیسم مرحله ای تاریخی از سرمایه داری است؛ و با این مضمون چیزی جدید و در عین حال قدیمیست. در کشورهای فاشیستی، سرمایه داری همچنان وجود دارد، اما فقط به شکل فاشیسم؛ و با فاشیسم فقط می‌توان به عنوان سرمایه داری مبارزه کرد که عریان‌ترین، بی‌شرمانه‌ترین، ستمکارترین، و خائن‌ترین شکل سرمایه داری است... کسانی که بدون این‌که علیه سرمایه داری باشند علیه فاشیست هستند، افرادی که از بربریت که ناشی از وحشی‌گرست، آه و ناله سر می‌دهند و ابراز تأسف می‌کنند، مانند مردمی هستند که می‌خواهند بدون کشتن گوساله، گوشت گوساله را بخورند. آن‌ها دوست دارند گوشت گوساله بخورند، اما نمی‌خواهند رنگ خون را ببینند... دمکراسی هنوز در این کشورها خدمت می‌کند تا به نتایجی برسد که خشونت در دیگر کشورها لازم است، برای مثال، تضمین مالکیت خصوصی بر افزار تولید. انحصار خصوصی کارخانه‌ها، معادن، و زمین‌ها در همه جا شرایط وحشی‌گرانه ای را ایجاد می‌کند، اما در برخی مکان‌ها این شرایط زیاد بچشم دیده نمی‌شوند. بربریت را فقط زمانی بچشم می‌بینیم که از انحصار با خشونت آشکار حفاظت می‌شود... حرف‌های احمقانه درباره بربریت که از وحشی‌گری ناشی می‌شود نیز از این نوع است. منبع بربریت، وحشی‌گریست، که می‌توان و باید با فرهنگ روشن‌گری، آموزش و پرورش با آن مبارزه کرد... توصیف‌های مبهم تنها به چند حلقه از زنجیر دلایل اشاره می‌کند. تاریخ اندیشی آن‌ها نیروی واقعی سازنده فاجعه را پنهان می‌کند. اگر درباره این موضوع روشن‌گری شود، بی‌درنگ آن مصیبت‌هایی که توسط افراد بخصوصی ایجاد شده است، آشکار می‌گردد، زیرا که ما در دورانی زندگی می‌کنیم که سرنوشت انسان توسط انسان تعیین می‌شود... فاشیسم یک فاجعه طبیعی نیست که به آسانی بتوان آن را از لحاظ «طبیعت انسانی» درک کرد. اما حتی زمانی که ما با فاجعه‌های طبیعی روبرو می‌شویم، باید آن‌ها را با شیوه‌هایی که موجود است به گونه ای به تصویر بکشیم که شایسته انسان‌ها باشد، زیرا که آن‌ها به انسان روحیه مبارزاتی می‌دهند... اگر کسی که مایل است فاشیسم و جنگ، و بدبختی‌های بزرگی را توصیف کند که بلائی طبیعی نیستند، او باید این‌کار را به لحاظ یک حقیقت عملی انجام دهد. او باید نشان دهد که این بدبختی‌ها توسط طبقات دارا جهت کنترل شمار زیادی از کارگران راه اندازی شده است که فاقد ابزار تولید هستند. اگر شخصی بخواهد حقیقت را درباره شرایط شیطانی با موقفیت به تصویر بکشد، باید بگونه ای بنویسد که دلایل اجتناب‌ناپذیر آن را شناسایی کند، و چنان‌چه بتوان علل قابل پیش‌گیری را تشخیص داد، می‌توان با این شرایط شیطانی مبارزه نمود.

فاشیسم چهره واقعی سرمایه داری است

نوشته: برتولت برشت، ۱۹۳۵

برگردان: آمانور نویدی



هنگامی می‌توان در مورد حقیقتی نظر داد که نتایجی در حوزه عمل بدست آمده باشد. به عنوان مثال، اگر از حقیقتی نتایج درست یا اشتباهاتی حاصل نشود، ما می‌توانیم به این نظریه گسترده برسیم که غالب شدن شرایط بد در شماری از کشورها ناشی از بربریت است. مطابق این طرز تفکر، فاشیسم به موجی از بربریت تشبیه می‌شود که در برخی از کشورها همچون نیرویی اساسیست که ناشی از یک پدیده طبیعی است. براساس این نظریه، فاشیسم یک قدرت سوم، و جدیدیست که در کنار و (فرا تر از) سرمایه داری و سوسیالیسم است؛ و نه فقط جنبش سوسیالیستی، بلکه سرمایه داری نیز باید بتواند بدون مداخله فاشیسم زنده بماند، و غیره. البته این یک ادعای فاشیستی است؛ و موافقت با این طرز تفکر به معنای تسلیم شدن در برابر فاشیسم است.

فاشیسم مرحله ای تاریخی از سرمایه داری است؛ و با این مضمون چیزی جدید و در عین حال قدیمی است. در کشورهای فاشیستی، سرمایه داری همچنان وجود دارد، اما فقط به شکل فاشیسم؛ و با فاشیسم فقط می توان به عنوان سرمایه داری مبارزه کرد که عربان ترین، بی شرمانه ترین، ستمکارترین، و خائن ترین شکل سرمایه داری است.

اما چه گونه می توان بغیر از این که بخواهیم علیه سرمایه داری حرف بزنیم، حقیقت را درباره فاشیسم بیان کنیم؟ نتایج عملی چنین حقیقتی چیست؟

کسانی که بدون این که علیه سرمایه داری باشند علیه فاشیست هستند، افرادی که از بربریتی که ناشی از وحشی گریست، آه و ناله سر می دهند و ابراز تأسف می کنند، مانند مردمی هستند که می خواهند بدون کشتن گوساله، گوشت گوساله را بخورند. آن ها دوست دارند گوشت گوساله بخورند، اما نمی خواهند رنگ خون را ببینند، و چنان چه قصاب دستان خود را قبل از وزن کردن گوشت بشوید، به آسانی راضی می شوند. آن ها مخالف سیستم آن مالکیت که بوجود آورده بربریت است، نیستند. آن ها فقط مخالف خود بربریت هستند. آن ها صدای خود را علیه بربریت بلند می کنند، و این کار را در کشورهای انجام می دهند که دقیقاً همین سیستم مالکیت حاکم است، یعنی جایی که قصاب ها قبل از وزن کردن گوشت، دستان خود را می شویند.

اعتراضات علیه اقدامات وحشی گرانه ممکن است مؤثر باشد، اما در صورتی که شنوندگان باور داشته باشند که چنین اقداماتی در کشورهای خودشان اتفاق نمی افتد. برخی از کشورها هنوز قادرند با روش هایی که نسبت به سایر دیگر کمتر خشونت آمیز بنظر می آید، سیستم مالکیت خود را حفظ کنند.

دمکراسی هنوز در این کشورها خدمت می کند تا به نتایجی برسد که خشونت در دیگر کشورها لازم است، برای مثال، تضمین مالکیت خصوصی بر ابزار تولید. انحصار خصوصی کارخانه ها، معادن، و زمین ها در همه جا شرایط وحشی گرانه ای را ایجاد می کند، اما در برخی مکان ها این شرایط زیاد بچشم دیده نمی شوند. بربریت را فقط زمانی بچشم می بینیم که از انحصار با خشونت آشکار حفاظت می شود.



اعتراضات پاریس، نوامبر ۲۰۱۸

برخی از کشورها، که هنوز ضروری نمی بینند از انحصارات وحشی خود دفاع کنند، با باطل کردن ضمانت های رسمی مطابق با قانون اساسی، همچنین با امکاناتی مانند هنر، فلسفه، و ادبیات، بویژه مشتاق شنیدن از گردش گرانی هستند که از سرزمین های بومی خود سوء استفاده می کنند، به گونه ای که امکانات آنجا انکار می شود. آن ها با خوش حالی گوش فرا می دهند، زیرا که آن ها امیدوارند از چیزی که می شنوند، برای مزایای جنگ های آینده سود ببرند. آیا ما می توانیم بگوئیم که آن ها این حقیقت را تشخیص داده اند که، برای مثال، با صدای بلند خواهان مبارزه ای بی امان علیه آلمان بشوند «زیرا که این کشور اکنون در دوران ما جایگاه واقعی شیطان را دارد، شریک جهنم، و مقر ضدمسیح است»؟ ما بهتر است بگوئیم که این ها افرادی احمق و خطرناک هستند. نتیجه این مزخرفات اینست که، از آنجایی که گاز های سمی و بمب ها مجرمین را انتخاب نمی کنند، پس باید آلمان - کل کشور و همه مردمش نابود شود.

کسی که حقیقت را نمی‌داند خودش را با عبارات عالی، گلی و مبهم توصیف می‌کند. او که درباره «این» آلمان فریاد می‌زند، بطو کلی درباره شیطان شکایت می‌کند، و هرکسی که صدای او را می‌شنود، نمی‌تواند تصمیم بگیرد که باید چه کار کند. آیا او باید تصمیم بگیرد که آلمانی نباشد؟ و چنانچه خود او آدم خوبی باشد، آیا جهنم ناپدید می‌شود؟ حرف‌های احمقانه درباره بربریت که از وحشی‌گری ناشی می‌شود نیز از این نوع است. منبع بربریت، وحشی‌گریست، که می‌توان و باید با فرهنگ روشن‌گری، آموزش و پرورش با آن مبارزه کرد. همه این‌ها که بطور کلی قرار داده شده اند؛ به معنای راهنمای عمل نیستند، و در واقع خطاب به هیچ کسی نیست.

توصیف‌های مبهم تنها به چند حلقه از زنجیر دلایل اشاره می‌کند. تاریک اندیشی آن‌ها نیروی واقعی سازنده فاجعه را پنهان می‌کند. اگر درباره این موضوع روشن‌گری شود، بی‌درنگ آن مصیبت‌هایی که توسط افراد بخصوصی ایجاد شده است، آشکار می‌گردد، زیرا که ما در دورانی زندگی می‌کنیم که سرنوشت انسان توسط انسان تعیین می‌شود.

فاشیسم یک فاجعه طبیعی نیست که به آسانی بتوان آن را از لحاظ «طبیعت انسانی» درک کرد. اما حتی زمانی که ما با فاجعه های طبیعی روبرو می‌شویم، باید آن‌ها را با شیوه‌هایی که موجودست به گونه ای به تصویر بکشیم که شایسته انسان‌ها باشد، زیرا که آن‌ها به انسان روحیه مبارزاتی می‌دهند. پس از یک زلزله بزرگ که یوکوهاما را تخریب نمود، بسیاری از روزنامه‌های آمریکایی عکس‌هایی را منتشر کردند که منعکس کننده انبوه ویرانی‌ها بود. عنوان‌ها چنین خوانده می‌شدند: **محکم ایستاده است.** و مطمئناً، اگر چه که ممکن است که در نگاه اول تنها ویرانی‌ها را دید، اما چشم پس از توجه به عنوان، بسرعت متوجه می‌شود، که چند ساختمان بلند ایستاده باقی مانده اند. در میان توصیفات متعددی که می‌توان جهت زلزله ارائه نمود، آن‌هایی که توسط مهندس‌های ساخت و ساز در ارتباط با حرکت زمین، نیروی فشارها، بهترین توسعه و غیره ترسیم شده اند، از اهمیت بیش‌تری برخوردار می‌شوند، برای این‌که منجر به آن می‌شود که ساخت و سازهای آینده بتوانند در برابر زلزله مقاومت کنند.

اگر کسی که مایل است فاشیسم و جنگ، و بدبختی‌های بزرگی را توصیف کند که بلاپای طبیعی نیستند، او باید این کار را به لحاظ یک حقیقت عملی انجام دهد. او باید نشان دهد که این بدبختی‌ها توسط طبقات دارا جهت کنترل شمار زیادی از کارگران راه اندازی شده است که فاقد ابزار تولید هستند. اگر شخصی بخواهد حقیقت را درباره شرایط شیطانی با موفقیت به تصویر بکشد، باید بگونه ای بنویسد که دلایل اجتناب‌ناپذیر آن را شناسایی کند، و چنانچه بتوان علل قابل پیش‌گیری را تشخیص داد، می‌توان با این شرایط شیطانی مبارزه نمود.

درباره نویسنده:

برتولت برشت (۱۹۳۵). نوشتن حقیقت: پنج مشکل. توسط ریچارد وینستون، که برای مجله «دوبار در سال» ترجمه شده است. گردآوری شده در ویلیام واسراستروم، چاپ، آزادی‌های مدنی و هنرها: منتخبی از دوبار در سال، ۱۹۳۸-۴۸. انتشارات دانشگاه سیرکوز، ۱۹۶۴.

این مقاله ابتدا توسط آف- گاردین. اورگ منتشر شده است.

<https://off-guardian.org/2018/12/01/fascism-is-the-true-face-of-capitalism>

برگرداننده شده از:

Fascism Is the True Face of Capitalism

By Bertholt Brecht, 1935

<https://off-guardian.org/2018/12/01/fascism-is-the-true-face-of-capitalism>

<http://www.informationclearinghouse.info/52530.htm>

